

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیّه	پیاده‌سازی

### تحفه‌هایی از گنجینه معارف امام رضا علیه السلام (۴)

کلیدواژه‌ها: پیام امام رضا علیه السلام به دوستان و شیعیانشان، ادای امانت، ولایت و محبت، سکوت، ترک جدال بر سر چیزهای بی‌فایده، دوستی و مزاوره، پرهیز از کشمکش و مخالفت با یک‌دیگر، پیامدهای شرک و آزدن اولیاء خدا و امام رضا علیه السلام، خروج از ولایت امام.

روز چهارم ربیع‌الثانی، تولّد سیّد عظیم‌الشّان، فرزند صالح امام مجتبی علیه السلام، عالم بزرگوار و محدّث عظیم‌القدر، حضرت عبدالعظیم حسنی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه است. تصمیم گرفتم تحفه‌ای از معارف آن بزرگوار را نقل کنم. حدیثی است که حضرت عبدالعظیم حسنی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. شیخ مفید، محمّدبن‌نعمان، این حدیث را از عبدالعظیم حسنی، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. امام رضا علیه السلام به عبدالعظیم حسنی فرمودند:

یا عَبْدَ الْعَظِيمِ أبلغ عني أوليائي السلام: أي عبدالعظیم حسنی! از جانب من به دوستانم سلام برسان. سلام مرا به دوستانم ابلاغ کن. **وَقُلْ لَهُمْ أَنْ لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا**: و به دوستان من امام رضا بگو که راهی بر شیطان، برای تسلّط بر خودشان باز نکنند و قرار ندهند؛ زمینه‌ای را در زندگیشان فراهم نکنند که بستر مساعدی برای وساوس شیطانی باشد. زندگی خودشان را طوری سامان دهند و برنامه‌ریزی کنند که شیطان نتواند در شخصیت و زندگی آنها نفوذ کند و بر آنها مسلّط شود. **و مَرُهُمْ بِالصِّدْقِ فِي الْحَدِيثِ**: و ای عبدالعظیم! از جانب من، دوستانم را به صداقت در سخن گفتن امر کن؛ که

راست بگویند و راستی پیشه کنند. **وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ:** و از جانب من امام رضا به دوستانم امر کن که امانت را ادا کنند.

ادای امانت یک معنای ظاهری دارد؛ اینکه اگر کسی چیزی به آنها سپرد، آن را به صاحب امانت برگردانند و خیانت در امانت نکنند. البته معانی بلندتری هم دارد. معنای بلندترش این است؛ یادتان است؛ قبلاً هم اشاره کردیم که آن امانتی که خدای متعال فرمود: **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ:**<sup>۱</sup> ما امانت را بر آسمانها، زمین و کوهها عرضه کردیم؛ آنها از رفتن زیر بار مسؤولیت امانت ابا کردند و بر خویشتن ترسیدند که این امانت را عهده‌دار شوند. **وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ:** اما انسان حامل این بار ولایت شد. حافظ هم می‌گوید:

آسمان بار امانت نتوانست کشید      قرعه‌ی فال به نام من دیوانه زدند

به‌موجب روایاتی که از ائمه علیهم‌السلام ذیل این آیه رسیده است، امانتی که بر آسمانها، زمین و کوهها عرضه شد و تحمل به دوش گرفتن آن را نداشتند، امانت ولایت و محبت بود. **وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ:** و انسان حامل این بار شد. قرآن کریم در جای دیگر فرمود: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا:**<sup>۲</sup> خدا شما را امر می‌کند که امانت‌ها را به اهل آنها بسپارید. یک معنای این آیه این است که این ولایت را، این محبت را، این عشق را، این تسلیم از دل و این فرمانبری از جان را به کسی متوجه کنید و به کسی دهید که برای آن اهلیت داشته باشد؛ یعنی دل را به دنیا نسپارید؛ دل را به خدا و اولیاء خدا بسپارید؛ محبت و ولایت خدا و اولیاء خدا را پذیرا باشید. بنابراین یک معنای سفارش امام رضا علیه‌السلام که از طریق عبدالعظیم فرمودند به دوستان من امر کن که ادای امانت کنند؛ این است که [به آنها بگو]

---

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۷۲.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۸.

دلشان را به دنیا نفروشد و نسپارند و تسلیم بی‌چون و چرای آن نشوند؛ دل را به خدا بسپارند و فرمانبر خدا و اولیاء خدا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ باشند.

و مُرْهُمْ بِالسُّكُوتِ وَ تَرْكِ الْجِدَالِ فِيمَا لَا يَعْنيهِمْ: و ای عبدالعظیم! دوستان من امام رضا را امر کن به سکوت اختیار کردن. سکوت یکی از گوهرهای بزرگی است که خدای متعال در مسیر سیر و سلوک توفیق آن را به سالک می‌دهد و سالک از رهگذر آن، به کمالات عظیمی دست پیدا می‌کند. اگر انسان سکوت اختیار کند، به کجاها می‌رسد و چه حقایقی برایش مکشوف می‌شود! البته سکوت مراتبی دارد. یک مرتبه از سکوت، سکوت با زبان ظاهر است که انسان سخن نگوید. خود این سکوت چیز بسیار بزرگی است؛ اینکه انسان بتواند سخن گفتنش را در حدّ ضرورت تقلیل دهد؛ یعنی جز جایی که ضروری است، چیزی نگوید. اگر هم می‌خواهد چیزی بگوید، فکر کند این چیزی که می‌خواهم بگویم مطلب درستی است، یقینی است؟ یا نه؛ حرفی را در هوا شنیده‌ام و می‌خواهم بازگو کنم؟ آیا از صحت این حرف مطمئنم؟ ابتدا به این فکر کند. اگر مطمئن نیست، نگوید. حال اگر مطمئن شد حرفی که می‌خواهد بگوید، حرف صحیح و درستی است، از خود سؤال کند: آیا این مخاطبان نیازی به شنیدن این حرف درست دارند؟ ولو حرف درستی است؛ اما اگر نیازی ندارند، نباید گفت و باید سکوت پیشه کرد. حال فرض کنید مخاطبان من نیاز به شنیدن این مطلب دارند؛ اما آیا کس دیگری نیست که اگر من سکوت کنم، او بگوید؟ اگر کس دیگری هست، باز هم سکوت اختیار کنم و بگذارم او بگوید. کس دیگری هم نیست که بگوید؛ من که می‌خواهم بگویم، نیت، قصد و انگیزه‌ام از گفتن چیست؟ می‌خواهم خودم را مطرح کنم؟ می‌خواهم دیگران بفهمند که عجب انسان باسوادی است! عجب صاحب‌نظر است! عجب پخته سخن می‌گوید و نظر می‌دهد! خودم را می‌خواهم مطرح کنم؟ اگر این‌گونه است، باز هم نگویم و سکوت کنم. یا اینکه نه، از نفس سخن گفتن لذت می‌برم؟ خود سخن گفتن برایم لذت‌بخش است؟ یعنی می‌خواهم ارضاء نفس کنم؟ سکوت برایم تلخ و دشوار است و حرف زدن برایم شیرین و لذت‌بخش است؟ نفسم لذت می‌برد؟ اگر این‌گونه است، سکوت کنم و نگویم.

نمی‌خواهم این قیدها را ادامه دهم، که اگر همین قیدها را کنار حرف‌هایی که در شبانه‌روز می‌زنیم، بگذارید، نمی‌دانم در آخر چند تا جمله باقی می‌ماند. این تازه سخن گفتن ظاهری است، که فرمودند: **و مُرْهُم بِالسُّكُوتِ**: ای عبدالعظیم! دوستان مرا به سکوت امر کن. این قدر حرف نزنید؛ این قدر انرژی‌های درونی خودتان را با حرف زدن هدر ندهید. تازه این سکوت ظاهری است. گفتیم سکوت مراتب بالاتری هم دارد: سکوت در اندیشه و فکر؛ یعنی متوقف کردن گفتگوی درونی. چون بسیاری از انسان‌ها، زبان‌شان سخن نمی‌گوید؛ ظاهراً در گوشه‌ای ساکت نشسته‌اند؛ اما خدا می‌داند چه جنجال و گفتگویی در درونشان است! به قول شاعر:

در اندرون من خسته دل ندانم کیست      که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

آن سکوت هم مدّ نظر است. آن گفتگو را هم باید بشود متوقف کرد. یک قدم دیگر جلو برویم؛ سکوت در دل. احساس‌ها، امیال، خواسته‌ها، آرزوها، آرمان‌ها، آنچه در دل انسان می‌روید؛ انسان آنها را هم ساکت کند. اگر انسان این‌گونه در وادی سکوت جلو برود، خدا می‌داند از کجاها سر درمی‌آورد! اگر این سروصداها در وجود ما بخوابد، آن وقت صدای حقیقت شنیده می‌شود؛ صدای لطیفِ مظلومی است که در درون هر انسانی هست. در درون همه هم وجود دارد؛ منتها این جنجال‌ها مگر می‌گذارد انسان این صدا را بشنود؟! اما اگر ساکت شد، آن صدا شنیده می‌شود.

**و مُرْهُم بِالسُّكُوتِ وَ تَرْكِ الْجِدَالِ فِيمَا لَا يَعْنيهِمْ**: و به دوستان من امام رضا امر کن که چیزی را که هیچ خاصیت و فایده‌ای برایشان ندارد؛ چیز بیهوده و بی‌فایده‌ای که می‌نشینند و بر سر آن بحث می‌کنند، کنار بگذارند. **تَرْكِ الْجِدَالِ فِيمَا لَا يَعْنيهِمْ**: در آنچه بی‌فایده است و ثمری برای آنها ندارد، بیهوده ننشینند و این قدر با هم بحث کنند! بسیاری از بحث‌های علمی علماء، **ما لَا يَعْنيهِمْ** است؛ چه رسد به بحث‌هایی که غیر علماء می‌کنند. می‌نشینند راجع به زمین، آسمان، هوا و فلان بحث می‌کنند؛ این ماشین قشنگ‌تر است، یا آن یکی؟ این خانه مرتفع‌تر است یا آن یکی؟ از این قبیل حرف‌ها. آخر این

حرف‌ها چه فایده‌ای دارد برای من؟! این مناظره‌ها، گفتگوها و جدل‌هایی که هیچ فایده‌ای برایش مترتب نیست. فرمودند: امر کن که این جدل‌ها را ترک کنند؛ این بگومگوها را رها کنند و عمر خودشان را هدر ندهند.

**وَ إِقْبَالَ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَ الْمُزَاوَرَةَ:** و به دوستان من امر کن که به هم رو بیاورند؛ به هم پشت نکنند و با هم قهر نکنند. دوستان من امام رضا باید رویشان به‌سوی هم باشد؛ روی دلشان به جانب همدیگر باشد؛ نسبت به هم اقبال داشته باشند؛ روابطشان با هم سرد نباشد و به زیارت و دیدار یکدیگر بروند؛ مزاوره داشته باشند. مزاوره یعنی دید و بازدید، رفت‌وآمد. بنابراین انزواطلبی و قطع کردن ارتباطها نیز خلاف دستور امام رضا علیه السلام است. اگر کسی به اسم سیر و سلوک و معنویت و عرفان، کارش به گوشه‌گیری و عزلت‌گرایی کشیده است، بداند دارد به بیراهه می‌رود. **فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ:** چرا که این دوست داشتن همدیگر، اقبال نسبت به یکدیگر، دید و بازدید و آمدوشد با هم، سبب می‌شود که شما پیش من محبوب شوید؛ سبب قرب و نزدیکی شما به من است. اگر می‌خواهید من امام رضا شما را دوست داشته باشم، به خودم راه دهم و به خودم نزدیکتان کنم، راهش این است.

**وَ لَا يَشْغَلُوا أَنْفُسَهُمْ بِتَمْزِيقِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا:** و وقت دوستان من نباید صرف مخالفت و دشمنی و مقابله با هم شود. **فَإِنِّي آتَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَ أَسْحَطَ وِلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي دَعَوْتُ اللَّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ كَانَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ:** مشغول مخالفت، دشمنی و کشمکش با هم نشوند؛ چراکه من امام رضا با خودم عهد و پیمان بسته‌ام که دعا کنم اگر کسی چنین کاری کند؛ یعنی در بین دوستان من کسی باشد که وقتش فقط صرف کشمکش و مخالفت و درگیری با دوستان من امام رضا شود، **وَ أَسْحَطَ وِلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي:** و یکی از اولیاء و دوستان من امام رضا را به خشم بیاورد؛ قسم خورده‌ام که اگر کسی چنین کاری کند، **دَعَوْتُ اللَّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعَذَابِ:** دعا کنم که خدا آن فرد را در همین

دنیا به شدیدترین عذاب‌ها معذب کند؛ **وَ كَانَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ**: و چنین کسی در آخرت هم از زیانکاران خواهد بود. همان‌طور که می‌دانید، دعای امام معصوم علیه السلام یقیناً مستجاب است.

**وَ عَرَّفَهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِمُحْسِنِهِمْ وَ تَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِي أَوْ آذَى وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي**: و ای عبدالعظیم حسنی! به دوستان من شناخت و آگاهی بده که خدای متعال محسنان و نیکوکاران از بین دوستان من امام رضا را مشمول غفران و بخشش خویش کرد و از خطاکاران و بدکارانی که در بین دوستان من هستند، گذشت؛ جز کسی که در بین دوستان من باشد و خدای ناکرده کارش به شرک بکشد و به خدا شرک بورزد؛ یا ولی‌یی از اولیاء مرا اذیت کند. خیلی بترسیم از اینکه خدای ناکرده بخواهیم با اولیاء خدا بازی کنیم و آنها را اذیت کنیم! خدای متعال در مورد اولیائش بسیار غیور است. بابتی در *اصول کافی* است؛ احادیث قدسی است؛ خدای متعال فرمود: **مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَزْصَدَ لِمُحَارَبَتِي**<sup>۳</sup>: کسی که به یک ولی من توهین کند، به من خدا اعلان جنگ داده است. خیلی بترسیم از اینکه خدای ناکرده از روی جهالت و نادانی، با یک ولی و دوست خدا و یک عبد صالح خدا رفتار ناشایستی در پیش بگیریم؛ دلش را بشکنیم؛ خدای ناکرده او را مورد توهین قرار دهیم؛ او را به خشم بیاوریم و اذیتش کنیم. فرمود: از بین دوستان من، تنها کسانی مشمول رحمت و غفران و گذشت خدا نخواهند شد که یا آلوده به شرک شوند، یا ولی‌یی از اولیاء مرا مورد آزار قرار دهند.

**أَوْ أَضْمَرَ لَهُ سُوءًا**: یا اینکه در درون خویش، نیت و قصد بدی نسبت به ولی من داشته باشد و آن را آشکار نکند؛ در دلش مخفیانه کینه یا بدخواهی ولی من باشد. **فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّىٰ يَرْجِعَ عَنْهُ**: خدای متعال چنین شخصی را نمی‌بخشد، تا زمانی که دست از این شرک و از این آزار و اذیت و بدخواهی اولیاء خدا بردارد. **فَإِنْ رَجَعَ عَنْهُ**: اگر برگشت، خدا او را می‌بخشد. **وَ إِلَّا نُرِعَ رُوحَ الْإِيمَانِ عَنْ قَلْبِهِ**: و الا روح

---

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۵۱؛ حرّعاملی، وسائل الشّیعه، ج ۱۲، ص ۲۶۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۵۵.

ایمان از قلب چنین شخصی کنده می‌شود و بیرون آورده می‌شود؛ دیگر روح ایمان در دل او باقی نمی‌ماند؛ از ایمان محروم می‌شود. **وَ خَرَجَ عَنْ وَّلائِنَا:** و از ولایت من هم بیرون می‌رود. **وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ فِي وَّلائِنَا:** و چنین شخصی دیگر بهره و نصیبی در ولایت ما نخواهد داشت. کسی که بگوید من امام رضا علیه السلام را دوست دارم؛ اهل بیت علیهم السلام را دوست دارم؛ قربانشان می‌روم؛ اما در کنار آن بخواهد بدخواهی و آزار و اذیت اولیاء خدا را در پیش بگیرد و یا زندگی شرک‌آمیزی داشته باشد؛ غیرخدا را در زندگی مؤثر بداند؛ از غیرخدا بترسد؛ به غیرخدا طمع ببندد؛ رفتار شرک‌آلود و زندگی شرک‌آلودی پیشه کند؛ در برابر غیرخدا تعظیم و رکوع کند؛ چنین کسی اگر از این رویه‌ی غلط خود دست برنداشت، روح ایمان از او سلب می‌شود؛ از ولایت امام رضا علیه السلام خارج می‌شود و ولایت اهل بیت علیهم السلام هیچ سودی به او نخواهد بخشید. **وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ:**<sup>۴</sup> امام رضا علیه السلام فرمودند: پناه می‌برم به خدا از اینکه کسی این‌گونه شود.

این پیامی بود که امام رضا علیه السلام به عبدالعظیم حسنی دادند، که هم سلام حضرت و هم پیام ایشان را به ما برساند. ان‌شاءالله همین تحفه‌ی ارزشمندی که این شخصیت جلیل‌القدر از محضر امام رضا علیه السلام برای ما آورد، بازگو کردنش به نحوی عرض ادب به محضر این شخصیت بزرگوار باشد.

**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ**

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۰؛ مفید، اختصاص، ص ۲۴۷ و محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.